

## یسوع یسعی المغلوج

<sup>1</sup> قَدَحَلَ السَّفِينَةَ وَاجْتَارَ وَجَاءَ إِلَى مَدِينَتِهِ. وَإِذَا مَغْلُوجٌ بُدِّمُوتُهُ إِلَيْهِ مَطْرُوحاً عَلَى فِرَاشٍ. فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ إِيْمَانَهُمْ قَالَ لِلْمَغْلُوجِ: ثِقْ، يَا بُنَيَّ، مَعْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ. <sup>3</sup> وَإِذَا قَوْمٌ مِنَ الْكُتَّةِ قَدْ قَالُوا فِي أَنْفُسِهِمْ: هَذَا يُجَدِّفُ. <sup>4</sup> فَعَلِمَ يَسُوعُ أَفْكَارَهُمْ فَقَالَ: لِمَاذَا تُفَكِّرُونَ بِالسَّرِّ فِي قُلُوبِكُمْ؟ <sup>5</sup> أَيَّمَا أَيْسَرُ، أَنْ يُقَالَ: مَعْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ، أَمْ أَنْ يُقَالَ: قُمْ وَامْشِ؟ <sup>6</sup> وَلَكِنْ لِيَكُنْ لِيَكُنْ تَعْلَمُوا أَنَّ لِابْنِ الْإِنْسَانِ سُلْطَانًا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ يَغْفِرَ الْخَطَايَا، جِيئِيذٍ قَالَ لِلْمَغْلُوجِ: قُمْ، أَحْمِلْ فِرَاشَكَ وَادْهَبْ إِلَى بَيْتِكَ. <sup>7</sup> فَقَامَ وَمَضَى إِلَى بَيْتِهِ. <sup>8</sup> فَلَمَّا رَأَى الْجُمُوعُ تَعَجَّبُوا وَمَجَّدُوا اللَّهَ الَّذِي أَعْطَى النَّاسَ سُلْطَانًا مِثْلَ هَذَا.

## مَتَّى الْعَشَارِ يَنْبِعِ يَسُوعَ

<sup>9</sup> وَفِيمَا يَسُوعُ مُجْتَازٌ مِنْ هُنَاكَ رَأَى إِنْسَانًا جَالِسًا عِنْدَ مَكَانِ الْجِبَابَةِ اسْمُهُ مَتَّى. فَقَالَ لَهُ: اتَّبِعْنِي، فَقَامَ وَتَبِعَهُ. <sup>10</sup> وَبَيْنَمَا هُوَ مُتَكِبٌ فِي الْبَيْتِ إِذَا عَشَارُونَ وَخُطَاةٌ كَثِيرُونَ قَدْ جَاءُوا وَاتَّكَأُوا مَعَ يَسُوعَ وَتَلَامِيذِهِ. <sup>11</sup> فَلَمَّا تَطَرَّ الْقَرَسِيُّونَ قَالُوا لِتَلَامِيذِهِ: لِمَاذَا تَأْكُلُ مُعَلَّمُكُمْ مَعَ الْعَشَارِينَ وَالْخُطَاةِ؟ <sup>12</sup> فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ قَالَ لَهُمْ: لَا يَخْتِجُ الْأَصْحَاءُ إِلَى طَبِيبٍ بَلِ الْمَرَضَى. <sup>13</sup> فَادْهَبُوا وَتَعْلَمُوا مَا هُوَ: "إِنِّي أُرِيدُ رَحْمَةً لَا ذَبِيحَةً"، لِأَنِّي لَمْ آتِ لِأَدْعُو أَتْرَارًا بَلْ خُطَاةً إِلَى التَّوْبَةِ.

## صِيَامُ الْإِيْمَانِ

<sup>14</sup> جِيئِيذٍ آتَى إِلَيْهِ تَلَامِيذٌ بُوحَا قَائِلِينَ: لِمَاذَا تَصُومُ نَحْنُ وَالْقَرَسِيُّونَ كَثِيرًا وَأَمَّا تَلَامِيذُكَ فَلَا يَصُومُونَ؟ <sup>15</sup> فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: هَلْ يَسْتَطِيعُ بَنُو الْعُرْسِ أَنْ يَتَّوْحُوا مَا دَامَ الْعَرِيسُ مَعَهُمْ؟ وَلَكِنْ سَتَأْتِي أَيَّامٌ حِينَ يُرْفَعُ الْعَرِيسُ عَنْهُمْ فَجِيئِيذٍ يَصُومُونَ. <sup>16</sup> لَيْسَ أَحَدٌ يَجْعَلُ زُفْعَةً مِنْ قِطْعَةٍ جَدِيدَةٍ عَلَى ثَوْبٍ عَنِيْقٍ، لِأَنَّ الْمِلَّةَ يَأْخُذُ مِنَ الثَّوْبِ فَيَصِيرُ الْجَزْءُ أَرْدًا. <sup>17</sup> وَلَا يَجْعَلُونَ حَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقِ عَنِيْقَةٍ، لِئَلَّا تَنْسَقَ الزِّقَاقُ فَالْحَمْرُ تَنْسَبُ وَالزِّقَاقُ تَتَلَفُّ، بَلْ يَجْعَلُونَ حَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقِ جَدِيدَةٍ فَتُحْفَطُ جَمِيعًا.

## يسوع يسعي امراة ويقيم بنت ماتت

<sup>18</sup> وَفِيمَا هُوَ يُكَلِّمُهُمْ يَهْدَا إِذَا رَيْسٌ قَدْ جَاءَ فَسَجَدَ لَهُ قَائِلًا: إِنَّ ابْنَتِي الْآنَ مَاتَتْ، لَكِنْ تَعَالَ وَصَعْ يَدَكَ عَلَيْهَا فَتَحْيَا. <sup>19</sup> فَقَامَ يَسُوعُ وَتَبِعَهُ هُوَ وَتَلَامِيذُهُ. <sup>20</sup> وَإِذَا امْرَأَةٌ تَارِفُهُ دَمٍ مُنْذُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً قَدْ جَاءَتْ مِنْ وَرَائِهِ

## عیسی شفا می کند مفلوج را

<sup>1</sup> پس به کشتی سوار شده، عبور کرد و به شهر خویش آمد. <sup>2</sup> ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: ای فرزند، خاطر جمع دار که گناهانت آمرزیده شد. <sup>3</sup> ناگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: این شخص کفر می‌گوید. <sup>4</sup> عیسی خیالات ایشان را درک نموده، گفت: از بهر چه خیالات فاسد به خاطر خود راه می‌دهید؟ <sup>5</sup> زیرا کدام سهل تر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟ <sup>6</sup> لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، ناگاه مفلوج را گفت: برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود روانه شو! <sup>7</sup> در حال برخاسته، به خانه خود رفت. <sup>8</sup> و آن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود، تمجید نمودند.

## دعوت متی

<sup>9</sup> چون عیسی از آنجا می‌گذشت، مردی را مسمی به متی به باجگاه نشسته دید. بدو گفت: مرا متابعت کن! در حال برخاسته، از عقب وی روانه شد. <sup>10</sup> و واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند. <sup>11</sup> و فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟ <sup>12</sup> عیسی چون شنید، گفت: نه تندرستان، بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند. <sup>13</sup> لکن رفته، این را دریافت کنید که: رحمت می‌خواهم نه قربانی. زیرا نیامده‌ام تا عادلان را، بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.

## روزه ایمان داران

<sup>14</sup> ناگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: چون است که ما و فریسیان روزه بسیار می‌داریم، لکن شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟ <sup>15</sup> عیسی بدیشان گفت: آیا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، می‌توانند ماتم کنند؟ و لکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود؛ در آن هنگام روزه خواهند داشت. <sup>16</sup> و هیچ‌کس بر جامه کهنه پارهای از پارچه نو وصله نمی‌کند زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌گردد و دردی بدتر می‌شود. <sup>17</sup> و شراب نو را در مَشکهای

کهنه نمی‌ریزند و الاً مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تپاه گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو می‌ریزند تا هر دو محفوظ باشد.

**عیسی شفا می‌کند یک زن را و زنده کردن یک**

**دختر**

<sup>18</sup> او هنوز این سخنان را بدیشان می‌گفت که ناگاه رئیسی آمد و او را پرستش نموده، گفت: اکنون دختر من مرده است. لکن بیا و دست خود را بر وی گذار که زیست خواهد کرد. <sup>19</sup> پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روانه شد. <sup>20</sup> و اینک، زنی که مدت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا می‌بود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود، <sup>21</sup> زیرا با خود گفته بود: اگر محض ردایش را لمس کنم، هرآینه شفا یابم. <sup>22</sup> عیسی برگشته، نظر بر وی انداخته، گفت: ای دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانتتو را شفا داده است! در ساعت آن زن رستگار گردید.

<sup>23</sup> و چون عیسی به خانه رئیس در آمد، نوحه گران و گروهی از شورشکنندگان را دیده، <sup>24</sup> بدیشان گفت: راه دهید! زیرا دختر نمرده، بلکه در خواب است. ایشان بر وی سخریه کردند. <sup>25</sup> اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست. <sup>26</sup> و این کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت.

**عیسی شفا می‌کند دو نابینا را**

<sup>27</sup> و چون عیسی از آن مکان می‌رفت، دو کور فریادکنان در عقب او افتاده، گفتند: پسر داودا، بر ما ترحم کن! <sup>28</sup> و چون به خانه در آمد، آن دو کور نزد او آمدند. عیسی بدیشان گفت: آیا ایمان دارید که این کار را می‌توانم کرد؟ گفتندش: بلی، خداوندا. <sup>29</sup> در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: بر وفق ایمانتان به شما بشود. <sup>30</sup> در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به تأکید فرمود که زنهار کسی اطلاع نیابد. <sup>31</sup> اما ایشان بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند.

**عیسی شفا می‌کند لال را**

<sup>32</sup> و هنگامی که ایشان بیرون می‌رفتند، ناگاه دیوانهای گنگ را نزد او آوردند. <sup>33</sup> و چون دیو بیرون شد، گنگ، گویا گردید و همه در تعجب شده، گفتند: در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود. <sup>34</sup> لیکن فریسیان گفتند:

وَمَسَّتْ هُذَبَ تَوْبِهِ. <sup>21</sup> لِأَنَّهَا قَالَتْ فِي نَفْسِهَا: إِنَّ مَسَسْتُ تَوْبَهُ فَقَطَّ شَفِيئْتُ. <sup>22</sup> فَالْتَقَتْ يَسُوعَ وَأَبْصَرَهَا فَقَالَ: ثِقِي، يَا ابْنَةُ، إِيمَانُكَ قَدْ شَفَاكَ. فَشَفِيَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ.

<sup>23</sup> وَلَمَّا جَاءَ يَسُوعُ إِلَى بَيْتِ الرَّئِيسِ وَنَظَرَ الْمُرْمَرِينَ وَالْجَمْعَ يَصْخَرُونَ <sup>24</sup> قَالَ لَهُمْ: تَخَوُّوا، فَإِنَّ الصَّيِّئَةَ لَمْ تَمُتْ لِكَيْهَا تَأْتِمَهُ. فَصَجَّكُوا عَلَيْهِ. <sup>25</sup> فَلَمَّا أُخْرِجَ الْجَمْعُ دَخَلَ وَأَمْسَكَ يَدَيْهَا، فَصَامَتِ الصَّيِّئَةُ. <sup>26</sup> فَخَرَجَ ذَلِكَ الْحَبْرُ إِلَى تِلْكَ الْأَرْضِ كُلِّهَا.

**یسوع یشفی کیفین**

<sup>27</sup> وَفِيمَا يَسُوعُ مُجْتَازٌ مِنْ هُنَاكَ تَبِعَهُ اَعْمَيَانِ بَصُرْحَانِ وَيَقُولَانِ: اِرْحَمْنَا، يَا ابْنَ دَاوُدَ. <sup>28</sup> وَلَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَيْتِ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ الْأَعْمَيَانِ، فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: أَتُؤْمِنَانِ أَنِّي أَقْدِرُ أَنْ أَفْعَلَ هَذَا؟ قَالَا لَهُ: نَعَمْ، يَا سَيِّدُ. <sup>29</sup> جَبَنِيذَ لَمَسَ أَعْيُنَهُمَا قَائِلًا: يَحْسَبُ إِيمَانُكُمَا لِيَكُنْ لَكُمَا. <sup>30</sup> فَانْفَعَتِ أَعْيُنُهُمَا، فَانْتَهَرَهُمَا يَسُوعُ قَائِلًا: انظُرَا، لَا يَعْلم أَحَدٌ. <sup>31</sup> وَلَكِنَّهُمَا خَرَجَا وَأَشَاعَاهُ فِي تِلْكَ الْأَرْضِ كُلِّهَا.

**یسوع یشفی آخرس**

<sup>32</sup> وَفِيمَا هُمَا خَارِجَانِ إِذَا إِنْسَانٌ آخَرَسٌ مَجْنُونٌ قَدَّمُوهُ إِلَيْهِ. <sup>33</sup> فَلَمَّا أُخْرِجَ الشَّيْطَانُ تَكَلَّمَ بِالْآخَرَسِ، فَتَعَجَّبَ الْجُمُوعُ قَائِلِينَ: لَمْ يَظْهَرْ قَطُّ مِثْلُ هَذَا فِي إِسْرَائِيلَ. <sup>34</sup> أَمَّا الْفَرِّسِيُّونَ فَقَالُوا: بِرِئِيسِ الشَّيَاطِينِ يُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ.

**الحصاد الكثير**

<sup>35</sup> وَكَانَ يَسُوعُ يَطُوفُ الْمُدْنَ كُلِّهَا وَالْفُرَى يُعَلِّمُ فِي مَجَامِعِهَا، وَيَكْرِزُ بِبِسَارَةِ الْمَلَكُوتِ، وَيَشْفِي كُلَّ مَرَضٍ وَكُلَّ صَعْفٍ فِي الشَّعْبِ. <sup>36</sup> وَلَمَّا رَأَى الْجُمُوعُ تَحْتَرِنَ عَلَيْهِمْ، إِذْ كَانُوا مُتْرَعَجِينَ وَمُنْطَرَجِينَ كَعْتَمٍ لَا رَاعِي لَهَا. <sup>37</sup> جَبَنِيذَ قَالَ لِتَلَامِيذِهِ: الْحَصَادُ كَثِيرٌ وَلَكِنَّ الْقَعْلَةَ قَلِيلُونَ. <sup>38</sup> فَاطْلُبُوا مِنْ رَبِّ الْحَصَادِ أَنْ يُرْسِلَ قَعْلَةً إِلَى حَصَادِهِ.

به واسطه رئیس دیوها، دیوها را بیرون می‌کند.

### **دلسوزی عیسی برای مردم**

<sup>35</sup> و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، درکنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و رنج مردم را شفا می‌داد. <sup>36</sup> و چون جمعی کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بیشبان، پریشانحال و پراکنده بودند. <sup>37</sup> آنگاه به شاگردان خود گفت: حصاد فراوان است لیکن عمّله کم. <sup>38</sup> پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عمّله در حصاد خود بفرستد.